

کاسبان خون و اسید و باتوم

این که یک نفر از تربیون ائمه جمعه تندخویی کند و یا از شبکه افق به ترویج خشونت بپردازد و یا در هفته نامه فلان تندرو، بدیهی ترین اصول اخلاقی و انسانی و شرعی و عرفی و قانونی را زیر پا بگذارد تا حدودی قابل فهم است.

به گزارش سایت خبری پرسون، سید عبدالجواد موسوی در یادداشتی نوشت: نه این که قابل اغماض است اما در این سیستم قابل فهم است اما این که طرف در یک نشریه که با پول من و توی شهروند اداره می شود و قرار است یک رسانه حرفه ای باشد در حوزه مسائل شهری و فرهنگ شهرنشینی، بردارد زنان و دختران این شهر را هرزه خطاب کند با هیچ متر و معیاری قابل فهم نیست.

البته که آن آدم و امثال او تکلیفشان معلوم است. در یک فضای آرام و منطقی نه هیچ حرفی برای گفتن دارند و نه هیچ هنری برای ارائه کردن. عمری دست در جیب مردم کرده اند و با پول آن ها فربه شده اند اما ای کاش حرمت همین مردم را نگاه می داشتند. اگر عوارضی که همان مردم به قول او هرزه می دهند نبود آن نشریه خوش آب و رنگ منتشر نمی شد تا ایشان بتواند ترهاتی از این دست را به برخی ها بفروشد. می گویم به برخی ها چرا که آن نشریه را مردم که نمی خردند. آن هایی هم که می خردند قطعا برای قلم شیوای ایشان نمی خردند. او این حرف ها را می نویسد تا آن ها که باید خوششان بیاید خوششان بیاید. و بعد هم این حرف ها در فضای مجازی دست به دست شود تا سوخت چرخه نفرت فراهم آید. چرخه نفرت نباید لحظه ای از کار بیفتد تا این بی هنر و امثال او کاسبی کنند. چرخه نفرت با خودش خشم می آورد. خشم خون می آورد. خشم باتوم می آورد. اسید می آورد. و هر جا که سر و کله این اسباب و ابزار پیدا شود نان این جماعت چرب تر خواهد شد. مملکت نباید لحظه ای بدون تنش باشد. عفو عمومی و روابط حسنه با دیگر کشورها اعصاب و روان این کاسبان خشم و خشونت را به هم ریخته است. هرچور هست باید دوباره مملکت را به آشوب کشید. آن مشنگی که آن طرف آب نشسته است و سودای سلطنت در سر می پروراند جوانان را به شورش در چهارشنبه سوری دعوت می کند تا با خون آنان سفره اش رنگین تر شود. این ها هم که این طرف آیند و به ظاهر در مخالفت با او قلم و قدم می زنند برادران تنی اویند. دو روی سکه. هر دو از خون جوانان این سرزمین ارتزاق می کنند. یکی با نام سکولاریسم و مبارزه با جمهوری اسلامی و دیگری با نام انقلاب و اسلام و دفاع از جمهوری اسلامی.

بازهم به حکم از کوزه همان برون تراود که در اوست از مشنگ آن سوی آب توقعی نمی رود. اما از بزرگترهای این سرزمین توقع می رود که سرنوشت خودشان را با این جماعت گره نزنند. این جماعت را می توانند در جای دیگری به کار گیرند اما آبروی یک موسسه فرهنگی را به این راحتی خرج این ها نکنند. این ها نه دلسوز این آب و خاکند و نه فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان پای شما می ایستند. فتنه را راه می اندازند و خودشان پنهان می شوند. باور بفرمایید این ها به هرچه فکر کنند به صلاح شما فکر نمی کنند. از ما گفتن بود هرچند صلاح مملکت... نمی دانم. لابد مصلحتی است در این همه زیر پا گذاشتن امور به ظاهر بدیهی. و باز لابد حکمتی است در سپردن امور به موجوداتی که بوی خیر و بهبود از کلامشان نمی آید. خداوند آخر و عاقبت همه ما را ختم به خیر کند!